

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که عده ای از این فروعی که در این مساله هست حالا ایشان چون متعرض مقدار زیادی شدند یک مقداری به مناسبت ما نحن فیه از این کتاب به اصطلاح بدایع و صنایع اصطلاحا متعرض می شویم ایشان این مساله را به فروع زیادتری بیش از آن مقداری که الان به اصطلاح متعرض شدند . ما هم تقریباً یک مقداری از این فروع را

عرض کنم به اینکه ایشان در این کتاب بدایع و صنایع که از فقه اهل حنفیه است یک عده از این فروعی را که به اصطلاح مربوط می شود به زوجی صغیره و کبیره البته ایشان از صفحه ی ۱۵ از این چاپ چون این کتاب چاپ های متعدد دارد ، متعرض بحث رضاعی شدند که در این جهت است آن مباحثی را که ایشان دارند یک مقدارش از محل کلام ما خارج است از این جا از این صفحه ی ۱۵ شروع می کنند مثلاً اگر فرض کنید دارد که اذا تزوج صغیره فارضته امه من ال، که از محل کار ما خارج است یک مقدار این امه و اخته بله متعرض شدند آن که بما نحن فیه می خورد بعد می گویند ولو تزوج صغیرتین رضیعتین دو تا بچه ی کوچک فجاءت امرأه اجنبیه یک زنی که اصلاً ربطی به ایشان دارد فارضتھما معا او علی التعاقد ، البته معا در دو تا تصور می شود حالا بیشترش تصور می شود او علی التعاقد حرمتا علیه از این فرع شروع می کنند .

عرض کردم از اولش شروع کردند که اگر صغیره ای باشد مادرش یا خواهرش شیرش بدهد بعد آمدند در اینجا که اگر صغیرتین باشد و امرأه اجنبیه این دلیلش هم لانھما صارتا اختین من الرضاۃ چون وقتی که یک زنی اینها را شیر بدهد دو تا با هم دیگر خواهر می شوند بله فیحرم الجمع بینھما اگر در ذهن مبارکتان باشد دیروز عرض کردیم یکی از مطالبی که در اینجا مطرح است اینکه مطالبی را که در ابتدا هست در استدامه هم همینطور است یعنی اگر دو خواهر را در آن واحد عقد بکند هر دو عقد باطل است حالا اگر در حال استدامه هر دو شدند خواهر آن جا هم باطل است فرق نمی کند.

فی حالة کما یحرم فی حالة الابتداء این را ما یکی از مسائلی که در این مساله تاثیر گذار است و یجوز ان یتزوج ایتھما شاء لان المحرم هو الجمع کما فی النسب بعد مثال دیگر می زند فان کن ثلاثا اگر فرض کنیم سه تا بچه ی صغیره گرفته فارضتھن، یک زن اجنبی این سه تا را شیر بدهد ، فان کن ثلاثا فارضتھن جمیعاً معا حرمن علیه حرام می شوند لانھن صرن اخوات من الرضاۃ فیحرم الجمع بینھم وله ان یتزوج واحدة منھن اذا ، وان ارضعتھن علی التعاقب البته آنجا مرة واحدة در سه تا تصورش سخت است .

وان ارضعتهن علی التعاقب واحدة بعد واحدة مثلا اولی را شیر داد بعد از او دومی و سومی حرمتا علیه الاولتان ، اولی و دومی چون اولی و دوم خواهر می شوند جمع بین این دو تا جایز نیست نکاحشان باطل می شود نکاحشان که باطل شد سومی را که شیر داد دیگر ضرر نمی کند دیگر خواهر نمی شوند دقت فرمودید می خواهم این فروع را تصور بکنید که ریزه کاری هایی در این فروع به کار بردند .

و كانت الثالثة زوجته لانها لما ارضعت الاولى ثم الثانية صارتا اختين فبانتا منه از ایشان جدا شدند فاذا ارضعت الثالثة فقط صارت اختا لهما لكنهما اجنبیتین البته اجنبیتان باید باشد فلم يتحقق الجمع فلا تبين منه دیگر جدا نمی شود از ایشان بله .

وكذا اذا ارضعت البنيتين معا ثم الثالثة حرمتا والثالثة و همینطور بعد ایشان وارد دنباله ی ، بعد حتی فرض چهار تا اگر دختر باشند بله .
آن وقت در این چهار تا می گوید چرا چون سومی را که شیر داد ولو از خواهر آنها به اصطلاح می شود لکن آنها زوجه، اما چهارمی را که می دهد با این شیر می شود باز این دو تا هم حرام می شوند . پس اگر سه تا شیر بودند سه تا را شیر داد دو تا حرام می شوند یکی شان می ماند اگر چهارتا بودند هر چهارتا حرام می شوند . دقت کردید ؟

این حالا فقط برای نمونه که در خود این مساله فروع فراوانی را تصور کردند بله، بعد ایشان می گوید و ما در این کتبی که الان ما داریم یعنی کتبی که الان به عنوان فقهی نوشته شده مثل همین حتی منهاج الصالحین که عرض کردم و حکم المهر، حالا مهر چطور ، حالا بعد از اینکه حرمت پیدا کرد و حکم المهر مذکره فی مسالة الآتية ، این مساله ای که ما نحن فیه ، وهی اذا تزوج صغيرة وكبيرة اگر کبیره و صغیره ای باشد همین که الان محل کلام ماست . عرض کردیم مرحوم آقای خوئی دو تا مساله بیان کردند یک کبیره و صغیره که الان تتمه ی کلام ایشان هستیم یک کبیرتین و صغیره ایشان هم همینطور فرض می کنند کبیره و صغیره .

اما الحكم النکاح نسبت به نکاح فقد حرمتا علیه این هر دو خوب دیدیم که آقای خوئی گفتند صغیره حرام می شود اما کبیره نه لان الصغیره صارت بنتا لها حالا هم صارت بنتا لها و هم صارت بنتا له چون زوجه اش است دیگر، یعنی کبیره زوجه اش است دختر خود مرد هم هست ایشان از این راه ها آمده است والجمع بین الام والبنت من الرضاع نکاحا حرام کما يحرم من النسب این هم مساله را دیروز توضیح دادیم ما مبانی مساله را دیروز توضیح دادیم عرض کردیم آن که ما در قرآن داریم جمع بین اختین است . بین ام و بنت ما نداریم بین ام و بنت ما چنین چیزی را نداریم جمع بینهما را نداریم .

لکن اگر دختر را گرفت مادر مجرد عقد حرام می شود ، اگر مادر را گرفت دختر بعد از دخول حرام می شود اما خود ازدواج با هر دو آیا این موجب بطلان است یا نه اصلا اگر ازدواج کرد با هر دو صغیره زوجه می شود کبیره دیگر نمی شود، چون صغیره مشکلی که ندارد کبیره، چون صغیره اگر زوجه شد کبیره می شود ام الزوجه حرام می شود ، اما اگر کبیره زوجه شد صغیره ربیبه می شود یعنی بنت الزوجه حالا چون

در قرآن ربائب آمده ما تعبیر ، اما بنت الزوجة بعبارة اخرى ربيبة دختر زنی است که در دامن انسان بزرگ شده لکن عرض کردیم در باب دختر زن لازم نیست ربيبة باشد و لازم هم نیست در دامن انسان باشد هست این قول بین اهل سنت هست که لازم است در دامن باشد و حتی عرض کردیم در کتب اهل سنت این را به امیرالمؤمنین هم نسبت دادند یک موردی بوده که مثلاً شخصی مادری را گرفته بعد فوت کرده بعد دختری داشته می گوید می خواهم بگیرم می گوید نزد تو بود آن دختر می گوید مثلاً نه من در کوفه بودم او در شام بود حضرت می فرمایند اشکال ندارد چون در حجر نبوده در دامن تو نبوده لکن این خلاف فتوای شیعه است یعنی در شیعه ما چنین فتوایی نداریم .

یکی از حضار : این به خاطر حمیری فقط می گوید ؟

آیت الله مددی : داریم در مکاتبهی حمیری ؟

یکی از حضار : فی حجورکم را تفسیر می کند

آیت الله مددی : ها داریم روایت اما معارض است روایت ، روایت معارض داریم غیر از مکاتبهی حمیری جای دیگری هم داریم در روایت حمیری اشاره ای دارد مراد ایشان از حمیری مکاتباتی است که مرحوم محمد بن عبدالله حمیری به امام زمان دارد . که حالا اگر یک مناسبتی به این زودی ها معلوم نیست پیدا بشود باید یک شرحی راجع به آن جداگانه توضیح بدهیم.

دقت کردید ؟ فصارت والجمع بین الام والبنت من الرضاع نکاحا حرام کما یحرم من النسب ، دقت کنید نمی دانم ملتفت شدید چه می خواهم بگویم ، مرحوم آقای خوئی این مساله را گفتند دختر حرام می شود آن صغیره حرام می شود چون دخترش است اما بعد از اینکه آن دخترش شد آن می شود ام الزوجه فعلاً زوجه نیست لذا یا باید بنتش باشد یا ربيبه اش باشد این الان نیست لذ این مساله را آقای خوئی مبتنی کردند بر مشتق من دیروز عرض کردم یادتان باشد یک مقداری هم مساله را متعرض می شویم که آیا این مبتنی است بر مشتق یا نه نکته را دقت کنید اگر یادتان باشد اینجا مبتنی بر مشتق نمی کند دقت می کنید چه می خواهم بگویم این اصلاً مساله را روی بحث مشتق نمی برد می گوید جمع بین ام و بنت ، عرض کردیم جمع بین ام و بنت ما در آیات نداریم جمع بین اختین داریم.

لکن اینها آمدند گفتند اگر جمع بین اختین حرام باشد بین ام و بنت به طریق اولی حرام است و الا ما به عنوان جمع بین ام و بنت نداریم کما اینکه در ما نحن فیه ابتداء نیست استدامه است.

پس یک جمع بین ام و بنت حرام باشد یعنی هر دو نکاح باطل باشد ثانیاً استدامه هم مثل ابتداء باشد دو تا نکته دارد دیروز تمام این مبانی را توضیح دادیم من عرض کردم یک مقداری کلمات اهل سنت را می خوانم برای این نکته که آیا اینها مساله را مبتنی بر مشتق کردند یا

نکردند این مطلبی که الان اینجا عرض کردیم مثل مرحوم فخر المحققین البته این مطلب که مشعر به ابتناء مشتق در کلمات شیخ در تهذیب آمده خواندیم روایتش را اما اینکه صراحتاً نوشته باشند مثل فخر المحققین به نظرم شاید ابن ادریس هم داشته باشد .

اما در اینجا ملاحظه بفرمایید اصلاً بحثی به مشتق نکردند این می گوید جمع بین ام و بنت کرده و جمع بین ام و بنت حرام است ابتداء و استدامتاً .

ثم ان كانت ذلك بعد ما دخل بالكبيرة لا يجوز له ان يتزوج واحدة منهما ، این اصطلاح فرقی این است خوب دقت کنید اول گفت جمع حرام است . بعد آمد گفت اضافه بر اینکه نکاح باطل است اگر بعد از دخول باشد این مسالهی حرمت ابدی می آورد و لذا عرض کردیم که عنوان فساد نکاح یک چیز است حرمت نکاح ، حرمت ابدی چیز دیگری است . خود صاحب وسائل در این مساله حرمت کبیره را گفت حرمت ابدی و بطلان نکاحهما ، تعبیر

پس در این جا مسالهی حرمت هر دو رفت روی مسالهی جمع بین ام ، و اما اذا دخل بالكبيرة كما في النسب وان كان قبل ان يدخل بالكبيرة جاز له ان يتزوج الصغيرة اما اگر به کبیره دخول نکرده جاز له ، ببینید یعنی نکاحش باطل است بعد عقد ببندد ، نکاحش باطل است لکن بعد اگر دو مرتبه خواست عقد ببندد

لأنها ربيته من الرضاع لم يدخل بأمها ، یعنی رضاع همان کاری را می کند با نسب فلا يحرم عليه نكاحها كما في النسب ولا يجوز له ان يتزوج الكبيرة ابدا لأنها ام منكوحته من الرضاع ، به اصطلاح فتحرّم ، منكوحه یعنی زوجه ببینید در اینجا مشعر هست به مسالهی مشتق اما معلوم می شود که مبتنی نکرده اینجا ام الزوجه است اگر ام الزوجه شد حرام است .

فتحرّم بمجرد نكاح البنت دخل بها او لم يدخل بها كما في النسب و اما حكم المهر ، این چیزی بود که در اینجا مثلاً حتی در منهاج الصالحین مسالهی مهر نیارده البته ما در اصول خوب نیاردم چون بحثش در اصول نیست اما در فقه جایش هست بعد این را برای تذکر بخوانم فاما الكبيرة فان كان قد دخل لها فلها جميع مهرها این البته ما عرض کردیم کرارا در هر موردی که دخول محقق بشود ولو بشبهة ولو بعد جدا بشوند خود دخول بنفسه موجب مهر است الا در خصوص زنا نستجير بالله عرض کردیم روایتی هست اذا دخل بها او اذا اولج فقد وجب المهر والعدة والغسل سه چیز واجب می شود مهر و عده و غسل عرض کردیم بنایشان بر این است که این مطلب عمومیت داشته باشد الا انواع دخول شما فرض کنید این حکم را دارد ولو بشبهة ، در خصوص زنا بحث دارند .

در خصوص زنا داریم لا مهر لبغی پس مهر نیست و در خصوص زنا قطعاً غسل هست می ماند انما الكلام در عده حالا یا عده دارد یا ندارد در باب زنا این مساله بین اهل سنت هم هست یعنی بین ما نیست در بین اهل سنت مختلف است تصریح کردند عده ای گفتند دارد

عده ای گفتند ندارد لکن در عبارات اصحاب ما خیلی مشعر نیست اما فکر می کنم یک وقتی ضبطش هم نکردیم حالا اگر بعد پیدایش کردم یک روایت واحده دیدم که مشعر به این بود که عده دارد لکن ظاهر فتاوی که عده ندارد و الا روایت مبارکه مطلق است اذا اولج فقد وجب المهر والغسل والعدة این هر سه بار می شود ، مهرش مسلم بار نمی شود ، غسلش هم مسلم بار می شود محل کلام در عده است که در باب ، این در خصوص زناست دیگر مورد دیگر نداریم که استثناء خورده باشد .

سواء تعمدت الفساد او لم تتعمد ، تعمدت الفساد یعنی هدفش این بود که این صغیره حرام بشود این مراد از فساد این است این عمدا این صغیره را شیر داد زن صغیره را شیر داد که حرام بشود این مراد از تعمدة الفساد لان المهر قد تاکد بالدخول ایشان تعبیر تاکد کرده است . عادتاً تعبیر قد تاکد را جایی به کار می برند که مثلاً اجمالاً بوده ایشان می خواهد بگوید به عقد اجمالاً بوده اگر قبل از دخول باشد نصف مهر است با تمامش تاکید پیدا می کند به دخول و ما توضیح دادیم الان هم توضیح می دهیم مهر اصولاً با عقد است احتیاج به دخول ندارد لکن تعبد آمد که اگر طلاق قبل از دخول باشد نصف مهر این خیلی آثار دارد عده ای از این حکم این طور فهمیدند عقد خودش نصف مهر می آورد دخول تکمیل می کند مهر را لکن ظاهرش این طور نیست ظاهرش این طور است که عقد حالا من تشریح فنی اش را می کنم عقد خودش مقتضی کل مهر است نه نصف مهر تعبد داریم در خصوص طلاق که اگر قبل از دخول طلاق داد نصف مهر خود دخول هم موجب مهر است که الان روایتش را خواندیم پس این دو تا با هم اشتباه نشود . این تاکد بالدخولش روشن نیست .

یکی از حضار: فرق می کند این دو تا با هم ؟

آیت الله مددی : خوب حالا فرض کنید دیگر مرد قبل از دخول اگر گفتیم نصف است یا تمام مهر . زوج یا زوجه مرد اگر گفتیم عقد فقط نصف مهر خوب نصف مهر را باید بدهند اگر گفتیم نه تمام مهر است باید تمام مهر را بدهند این مساله بین اصحاب ما شدیداً محل اختلاف است روایت هم داریم طائفة این هم داریم نه طائفةی واحده یک طائفة دارد که تنصیف می شود نصف می شود اکثر هم به این طایفه فتوا دادند که نصف می شود و روایتش عدداً بیشتر است این طایفه ای این طور ، یک طایفه هم داریم نه کل مهر است خود من هم میلم به این است که کل مهر است آن یک حکم تعبدی در باب طلاق است و الا به مجرد عقد مالک کل مهر می شود دقت کردید حالا یک توضیحی ایشان می دهد من هم یک توضیحی اینجا می دهم .

یکی از حضار : زن اگر مطالبه کند باید کل مهر را به ایشان قبل از دخول بدهند

آیت الله مددی : اگر مطالبه کرد بله اما بله استحقاق دارد و لذا اگر طلاقش داد قبل از دخول نصفش را برمی گرداند اگر مطالبه بکند عیب

ندارد حق مطالبه دارد .

اصلا بعضی روایت دارد که لا یدخل بها حتی یصوغ الیه المهر اول مهر را بدهد بعد زفاف انجام بگیرد لکن اگر طلاق داد قبل از دخول نصف را برمی گرداند آنجا هم در برگرداندن نصف در یک مواردی که به مشاع هم روایت دارد که یک شرحی دارد . لان المهر قد تاکد بالدخول فلا یحتمل الثبوت بعد ذلک فلها مهرها ولها السکنی ولا نفقة لها دیگر حالا این مساله که آیا در این جا چون بعد از دخول بوده به اصطلاح آیا نفقه و سکنی دارد ؟ یک بحث مفصلی است از زمان صحابه این شروع شد اصل مورد هم یک مطلبی است از رسول الله نقل شده یک دختر جوانی بوده از شوهرش جدا شده فاطمه بنت قیس بعد الی آخر مطالب بین صحابه از بین صحابه این مساله ، این روایت واحده است و مهشور هم هست بین اهل سنت مشهور است ما هم در روایتمان به آن اشاره داریم خلاصه که صحابه یک دفعه اختلاف کردند گفتند نه اگر بائن باشد نفقه ندارد یا سکنی ندارد یا سکنی دارد نفقه ندارد و عده ای هم گفتند نه هم نفقه دارد هم سکنی دارد از عمر و عایشه و چند نفر دیگر نقل شده که هم نفقه دارد هم سکنی دارد یک بحث معروفی است که فعلا وارد آن بحث نمی خواهیم بشویم . لان السکنی حق الله تعالی فلا تسقط بفعلها ونفقتها تجب حقا لها بطریقه الصلة این یک نحو همان که گفتیم اهل سنت مخصوصا احناف اهل قیاس هستند این یک نحو قیاس است یعنی فقه المقاصد به آن می گویند فقه المقاصد این است ما در شیعه دنبال نص هستیم در روایت گفت انجام بدهیم یا نه ، اینها آمدند می گویند والنفقة تجب حقا لها بطریقه الصلة دقت کردید می آیند علت را بیان می کنند این ملاک کار را مشکل می کند آن فاصله بین خط ما و مقصد و این فقط ما نیستیم فرض کنید حنبلی ها هم این طور هستند آنها هم با قیاس بد هستند از حنبلی ها بدتر ظاهری ها مثل ابن حزم آن ها به شدت با قیاس بد هستند مثل ما هستند ، یعنی ظاهری ها هم با اجماع خیلی بد هستند هم با قیاس این دو تا مصدر را از مصادر تشریع قبول نمی کنند خلافا لمشهور .

و ابن حزم حتی اضافه بر اینکه این مطلب را در کتاب هایش دارد اصلا رساله ی کوچکی هم دارد در بطلان اجماع و اینها به هیچ وجه زیر بار قیاس و اجماع نمی روند حالا به هر حال من فقط اشاراتی متعرض می شوم والنفقة تجب حقا لها بطریقه الصلة وبالأرضاء خرجت عن استحقاق الصلة دقت کردید دنبائل مقاصد هستند فقه مقاصد . ما این راه را غالبا طی نمی کنیم مگر این مقاصد منصوص باشد اصطلاحا منصوص العلة

ولو كان لم يدخل بها هنوز دخول نکرده سقط مهرها این محل کلام است ، ولو كان لم يدخل بها سقط مهرها فلا مهر لها ولا سکن لها ولا نفقة این به اصطلاح این طور است .

سواء تعمدت الفساد او لم تتعمد لان الاصل ، قاعده مراد از اصل ، ان الفرقة الحاصلة قبل الدخول توجب السقوط كل المهر لان المبدل يعود سليما الى المراءة وسلامة المبدل لاحد المتعاقدين يوجد سلامة البدل این مطلبی که فرموده درست نیست قابل قبول نیست .

بینید دقت کنید حالا دیگر چون نمی‌خواهم وارد بحث بشوم ما در این جور موارد به طور کلی این طور داریم خوب دقت کنید در این جور موارد اگر قائل شدیم به اینکه فسخ می‌شود نکاحش یعنی اگر ما یک نکاح را فسخ حساب کردیم کما اینکه در باب عیوب معروفه موجب فسخ است اگر فسخ شد آن مهر ندارد اما اگر فسخ نشد از آن حین شارع حکم به بطلانش کرد قاعدتا مهر دارد عرض کردم الان عرض کردم توضیح حالا این چون بعد وارد این مطلب می‌شویم

می‌گوید قبل از دخول بدل و مبدل مرادش از بدل و مبدل بدل یعنی مهر مبدل یعنی زن، یعنی زن بدون اینکه تصرفی بشود برگشت به حال عادی خودش پس مهر هم باید برگردد به شوهر یعنی نباید بدهد، عرض کردیم این توضیحاتش را سابقا چند بار عرض کردیم این در کتب اهل سنت مهر را عوض گرفتند و تمسک هم کردند به این آیه وان امرأته وهبت نفسها للنبی وهبت یعنی مجانی یعنی پول نگرفت معلوم می‌شود آن مهر پول است وهبت یعنی مهر نگرفت ولذا مهر را عوض یا به تعبیر ایشان بدل گرفتند و عرض کردیم متاسفانه این مطلب از زمان شیخ طوسی در مبسوط وارد فقه ما شد قبلش نبود و چون این مطلب درست نبود و چون مبادله‌ی بین مال نیست بین زن و پول نیست اصلا مبادله‌ای مطرح نیست معاوضه‌ای مطرح نیست بعدی‌ها حتی در مثل جواهر نوشتند کالعوض یک کاف اضافه کردند که با آن مشکل روبرو نشوند عوض او کالعوض بینید اینجا هم می‌گوید بدل یا مبدل این تصور کلا باطل است اصلا این تصور عوض و معوض بدل و مبدل کلا باطل است.

عرض کردیم ماهیت مهر در باب عقد نکاح ماهیت حقوقی‌اش ماهیت شرط است رکن نکاح نیست بله در عقد متعه رکن است لذا عقد متعه بدون ذکر اجل و بدون ذکر مهر باطل است آن جا ماهیتش رکن است اما در باب نکاح عادی این یک مطلب دقیقی است ماهیت مهر ماهیت شرط است مثل اینکه بگویید این کتاب را فروختم به این قدر که برای من یک نامه بنویسی شرط می‌کنی، یک شرطی را انجام می‌دهید، دقت کردید؟ این ماهیت مهر ماهیت شرط است اصلا نه عوض است نه کالعوض است اینکه ایشان نوشته، نوشته وقتی قبل از دخول بود سلامة المبدل یعنی خانم بدون تصرف برگشت سلامة البدل پول هم به مرد برگشت، بدل و مبدل، بنا نبود ما در این بحث وارد بشویم چون ایشان وارد شد شدیم.

این مطلب که بدل و مبدل و سلامة المبدل اینها همه حرف‌های بیهوده‌ای است که منتج نتیجه‌ای نیست نه صحبتی از بدل هست نه مبدل هست نه عوض هست نه تعویض هست بله یک روایت واحده داریم انما یشتريها باغلی الثمن خدا رحمت کند مرحوم آقای بجنوردی صاحب منتهی ایشان چون شوهر خاله‌ی ما بود می‌فرمودند مراد از یشتري عمرش است مراد عمرش را می‌خواهد با این سپری کند مراد این نیست که بخواهد خرید و فروش زن بکند.

.....

علی ای حال رحمة الله علیه این مطلب را خوب دقت بکنید پس این بدل و مبدل که ایشان در اینجا آوردند درست نیست ماهیت مهر ماهیت شرط است عرض کردیم عمده‌ی دلیل بر این اولاً در باب نکاح این را ما توضیحات دیگر بحث بیع مفصلاً توضیح داریم می‌دهیم هر عقدی یک حقیقتی دارد یک واقعیتی دارد این یک نکته‌ی اساسی در عقود است مثلاً در باب رهن همین پریروز خواندیم واقعیت و حقیقتش استیثاق است وثیقه گرفتن است، در باب نکاح واقعیتش علقه الزوجیه است یعنی این دو تا زوج هم بشوند تشکیل یک واحدی را بدهند در علقه‌ی زوجیت مهر نخواهیده لذا در حقیقت زواج مهر نیست نه عوض است نه کالعهوض نیست انما شرط است ما باشیم و خوب دقت کنید مقتضای قاعده اگر شرطی کرد عقدی را انجام داد و شرطی کرد به مجرد صحت آن عقد و لزومش به مجرد آن، آن شرط واجب الوفاء است باید انجام بدهد.

یکی از حضار: بعضی‌ها هم می‌گویند اگر شرط هم خودش گفت من مهر نمی‌خواهم بعداً مهر المثل و اینها را می‌تواند مطالبه بکند درست است؟

آیت الله مددی: نه اگر گفت، دو جور می‌شود، من مهر نمی‌خواهم اصطلاحاً دو جور است یک دفعه می‌گوید مهر اصلاً نمی‌خواهم این می‌گویند نه مشکل است یک چیزی حد اقل برایش قرار بدهید، یک دفعه می‌گوید نه من مهر می‌خواهم بعد از نکاح معین می‌کنیم بعد از عقد می‌نشینیم با هم توافق می‌کنیم آن هم می‌شود، آن را اصطلاحاً تفویض المهر می‌گویند یک تفویض البضع داریم در باب نکاح یک تفویض المهر، مهر را مفوض می‌کند مهر را در اختیار او قرار می‌دهد آن وقت آثار این تفویض‌ها در جایی است که اگر قبل از دخول طلاق داد آیا به نصف مهر المثل برمی‌گردد یا نه این فروعی است که در باب نکاح است فعلاً محل کلام ما نیست حالا چون ایشان آورد من برای توضیح این مطلب.

پس بنابراین حقیقت شرط حقیقت عقد التزام شخصی است و حقیقت شرط التزام شخصی در التزام است. التزام فی التزام شرط حقیقتش این است، عرض کردم مثل مرحوم سید یزدی در حاشیه‌ی مکاسب احتمال دادند که مطلق التزام هم شرط باشد بعضی از توضیحات هم دارند روشن نیست این مطلب روشن نیست مطلق التزام شرط نیست، شرط التزام فی التزام مثلاً من این کتاب را به شما فروختم به صد تومان این التزام است آن وقت به شرط این که یک ورقه یک نامه برای من بنویسید این التزام فی التزام دقت کردید؟

مهر حقیقتش از این قبیل است شرط است عرض کردیم مهم دلیلی که ما در این مساله داریم یکی دو تا روایت است که امام می‌فرمایند لا بد فی المتعة من شرط معلوم الی اجل معلوم دقت کردید؟ شرط معلوم، مراد از شرط مهر است، پس ماهیت شرط ماهیت مهر است

اگر ماهیت مهر باشد قاعده‌اش این طور است من خودم را به زوجیت شما درآوردم به این شرط که این مبلغ را به من بدهید آن وقت طبق

قاعده تا زوجیت حاصل شد استحقاق هم حاصل است . دقت کردید ؟ نمی دانم دقت می کنید مطلب را ؟ طبق این

فلذا اگر فرض کنید مثلاً خودش را عقد موقت خواند یک ماهه فرض کنید مثلاً به یک میلیون تومان تا به مجرد اینکه گفت این استحقاق

می آید مالک یک میلیون تومان می شد یعنی رفت در عنوان زوجیت نرفت روی عنوان دخول تا زوجیت ، دقت کردید ؟ تا زوجیت ، نمی دانم

ظرافت کار ، و لذا به مجرد اینکه این زن زوجه شد استحقاق مهر را دارد و لذا اگر فرض کنید عقد موقت بود فرض کنید یک ساعت دو

ساعت بعد بخشید مدت را مثلاً یک ماهه باید کل مهر را پرداخت کند مگر در خود عقد متعه تقسیط بکند مثلاً یک میلیون به ازاء هر روز

کذا اگر تقسیط نکرد ولو نیم ساعت با او باشد اگر مدت را بخشید کل مهر را باید بدهد .

چون این مسأله‌ی تنصیف در عقد دائم آمده ولذا اگر ما باشیم و مقتضای قاعده در هر عقدی که می آید این استحقاق کل مهر را دارد

الا در جایی که شارع فرمود طلاق قبل از دخول باشد نصف مهر و الا مقتضای قاعده استحقاق کل مهر را دارد دقت کردید ؟ این طبق

قاعده‌ی باب عقود این طور است ولذا عرض کردیم اگر فوت هم کرد موت هم کرد استحقاق کل مهر قاعده‌اش این است مگر روای خاصی

بیاید و الا قاعده اقتضایش این است بله خوب دقت کنید سلامه بدل و مبدل را ،

اگر جایی آمد گفتند شما این عقدتان فسخ شده خوب دقت کنید، نه طلاق دادید، نه اینکه عقد را ، نه این مثلاً عقد بوده یک ماه هم

ایشان زوجه‌ی ایشان بود بعد هم فوت کرد این یک ماه که زوجیت بود اما اگر جایی آمد گفتند عقد فسخ شده دقت کنید ، فسخ یعنی چه

یعنی آن عقد باز شد کلاً باز شد اینجا اگر عقد باز شد دیگر استحقاق کلاً نیست یعنی این که مثلاً در عیوبی که جنون مثلاً زنی که جنون

داشت یا مرد جنون داشت می گویند می تواند فسخ کند اگر فسخ کرد دیگر استحقاق مهر نیست نصف مهر هم نیست این قبل از دخول

حساب نمی شود طلاق قبل از دخول نیست ، حالا چون ایشان اسم مهر را برد ما از بحث کمی خارج شدیم.

پس طبق قاعده این است اگر جایی دلیل آمد که اصلاً این عقد باطل است اصلاً کلاً عقد باطل است مفسوخ است که در روایت ما

دارد فسد نکاحه کلاً فاسد است آن جا استحقاق مهر اصلاً نیست.

یکی از حضار : اگر دخول شده بود چه ؟

آیت الله مددی : آن دخول به خاطر اینکه دخول یوجب المهر . این قواعد را دیگر الان روشن صحبت کنیم.

یکی از حضار : عقد که باطل بود دیگر به چه

آیت الله مددی : باشد باشد حتی وطی به شبهه هم یوجب المهر

یکی از حضار: مهر المثل باید بدهد؟

آیت الله مددی: بله اگر مهر شد به دخول مهر المثل، مهر المسمی نیست. دقت فرمودید من نگاه نکردم ساعت چند دقیقه هم گذشت از آقایان عذر می خواهم ولی چون گاهی بحث طول می کشد ملتفت نمی شویم ان شاء الله بقیه ی بحث فردا این مهر را ایشان وسط آورد ما تا الان بحثمان در مهر نبود گفتم یک توضیحی هم راجع به این مهر اینجا گفته بشود.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين